

انواع حذف:

حذف به قرینه لفظی: در این نوع حذف واژه یا واژه‌های حذف شده در جمله قبل یا بعد وجود دارند.

این نوع حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت می‌گیرد.

مَنْتَ خدای را عزوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. {است}: بعد از نعمت، فعل «است» به قرینه

لفظی حذف شده است. همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال {نماید}

گرفتار کمند خوبرویان نه از مدحش خبر باشد نه از ذم {باشد}

حذف به قرینه معنایی: در حذف به قرینه معنایی واژه یا واژه‌های حذف شده در کلام وجود ندارند و خواننده یا شنونده از مفهوم

کلام به بخش حذف شده پی می‌برد.

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک {سخنم را آغاز می‌کنم}

گوشم به راه {بود} تا که خبر می‌دهد ز دوست صاحب‌خبر بیامد و من بی‌خبر شدم

برخی از مواردی که حذف به قرینه معنایی صورت می‌گیرد:

۱. بعد از صفت تفضیلی «به» و «بهبتر»:

دردم نهفته به {است} ز طبیبان مدعی‌باشد که از خزانه غیبم دوا کنند

ز چشم شور، آب زندگانی تلخ می‌گردد همان بهتر {است} که با دیوانگان فرزانه ننشیند

بنده همان به {است} که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

۲. در مصراع‌ها یا بیت‌هایی که با حروف قسم یا سوگند مثل «به» شروع می‌شوند معمولاً فعل «سوگند می‌خورم یا قسم

می‌خورم» به قرینه معنوی حذف می‌شود:

در سرم بود که هرگز ندهم دل به خیال / به سرت {سوگند می‌خورم} کز سر من آن همه پندار برفت

به جان دوست {قسم می‌خورم} که غم پرده بر شما ندردگر اعتماد به الطاف کارساز کنید

به خدا {سوگند می‌خورم} که پرده از روی چو آتشت برافکن که به اتفاق بینی، دل عالمی سپندت

۳. اغلب بعد از هر منادایی یک فعل به قرینه معنایی حذف شده است:

سعدیا {با تو هستم} مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

حافظ {با تو هستم} از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

سعدی {با تو هستم} به روزگاران مهری نشسته در دل بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

۴. حذف فعل در برخی از جمله‌های تعجبی:

چه گل زیبایی! {خریدی}. عجب شوتی! {زد}، چه ماشین زیبایی! {دارید} و ...

چه عجب {است} که در دل من گل و یاسمن بخندد که سمن‌بری لطیفی چو تو در برم نیامد

۵. حذف فعل بعد از شبه جمله‌ها

افسوس {می‌خورم} که سرمایه ز کف بیرون شد وز دست اجل بسی جگرها خون شد

دریغ {می‌خورم} مدت عمرم که بر امید وصال به سر رسید و نیامد به سر زمان فراق

افسوس {می‌خورم} بر آن دیده که روی تو ندیده‌ست یا دیده و بعد از تو به رویی نگریده‌ست

۶. در برخی از جملات پرسشی:

خفته بر سنجاب شاهی نازنینی را چه غم {است} گر ز خار و خار سازد بستر و بالین غریب

آب خوش را چه خبر {است} از حسرات تشنه یوسفان را چه خبر {است} از نمک و خوش پسری

۷. در بعضی از ضرب‌المثل‌ها:

دروغی مصلحت‌آمیز به {است} که راستی فتنه‌انگیز {باشد}

آفتابه لگن هفت دست {دارد}، شام و ناهار هیچی {ندارد}

هر که بامش بیش {است/ باشد} برفش بیشتر {است/ باشد}

۸. بعد از جمله‌های یک جزئی و دو جزئی بدون فعل:

مثلاً ساکت {شو}، سلام {بر تو باد}، احتیاط {کنید}، نوقف ممنوع {است} و ...

مثال‌های بیشتر برای حذف فعل به قرینه لفظی و معنایی (معنوی):

هم گلستان خیالَم ز تو پر نقش و نگار {است: قرینه معنایی} هم مشام دلم از زلف سمن سای تو خوش {است: قرینه معنایی}

دگر نه عزم سیاحت گُند نه یاد وطن {گُند: قرینه لفظی} کسی که بر سر کویت مجاوری آموخت

شنیدمت که نظر می کنی به حال ضعیفان تبم گرفت و دلم خوش به انتظار عیادت {شد: قرینه معنایی}

به نام چاشنی بخش زبان‌ها {سخنم را آغاز می کنم: حذف معنوی} حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

ملامت من مسکین کسی کند که نداند که عشق تا به چه حدست و حُسن تا چه غایت {است: قرینه لفظی}

تمام مثال‌های حذف به قرینه کتاب فارسی ۳

۱) منت خدای را عزّ و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت قرینه لفظی است

۲) هر نفسی که فرو می رود ممدّ حیات است و چون بر می آید مفرّح ذات قرینه لفظی است

۳) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد است قرینه معنوی

۴) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته است قرینه معنوی

۵) کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار است قرینه لفظی

۶) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف هستند قرینه لفظی

۷) گفت: نزدیک است والی را سرای آن جا شویم گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟

والی از کجا در خانه خمار نیست: از کجا معلوم (قرینه معنوی) که والی خود در میخانه نباشد

۸) گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم گفت: پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست

جامه در جمله چهار و پنج حذف به قرینه لفظی

۹) بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟ / از دل تو می‌گویی من از جان حذف فعل به قرینه لفظی: می‌گویم

۱۰) بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک / بگفت آنگه که باشم خفته در خاک حذف جمله به قرینه لفظی: دل از مهرش پاک

میکنم

۱۱) گر نور عشق حق بر دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی بالله: به خدا سوگند (حذف: می‌خورم)

۱۲) فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است

حذف به قرینه لفظی: فکری در مصراع ۲

۱۳) خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

(آن خانه) بیت الحزن است: حذف به قرینه لفظی

۱۴) هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

آری (دلم) غم نداشت: حذف به قرینه لفظی

۱۵) با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

که جمشید جم آن فراغت را نداشت: حذف به قرینه لفظی

۱۶) انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرّخی موافق ثابت قدم نداشت

حذف به قرینه لفظی: چون فرّخی، (انصاف و عدل) موافق ثابت قدم نداشت.

۱۷) از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند

فعل «داری» به قرینه معنوی حذف شده است. (گذاشته ای - بسته ای)

۱۸) گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت به جانت سوگند

آتش حذف به قرینه لفظی - حذف فعل «می خورم» به قرینه معنوی

۱۹) نی، حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید

فعل «است» در مصراع اول به قرینه معنایی (معنوی) حذف شده

۲۰) ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران بیداری ستاره در چشم جویباران حذف فعل به قرینه معنایی

۲۱) آیینه نگاهت پیوند صبح و ساحل لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران حذف فعل به قرینه معنایی

۲۲) ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران هر دو مصراع حذف به قرینه

معنایی

۲۳) دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آیینه دار من و تو

دیروز من... بودم و یک چمن داغ بود [حذف فعل بود به قرینه لفظی] / امروز... آیینه دار من و تو است [حذف فعل است به قرینه معنوی]

۲۴) این فصل فصل من و توست فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو حذف به قرینه لفظی

۲۵) چون رود امیدوارم بی تايم و بی قرارم من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو

مصراع اول حذف به قرینه لفظی (چون رود)

۲۶) تیرانا! من از طبیعت آموختم، ای حذف به قرینه معنوی

۲۷) هر بامداد بر سر تو زرافشانی می کند و ابر، گوهر. [بخشی از] فعل به قرینه لفظی حذف شده است. (گوهر افشانی می

کند.)

۲۸) من میخواستم دستورتان را اطاعت کنم اما نتوانستم: حذف به قرینه لفظی.

۲۹) شاهد نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق رگ گردنت گواه

«است» در جمله پایانی به قرینه معنایی حذف شده

۳۰) همان به کزین زشت کردار دل بشویم کنم چاره دل گسل به: بهتر (است) به قرینه معنوی حذف شده است)

حذف فعل «است» در جمله اول به قرینه معنایی

۳۱) هشیوار و با جامه های سپید لبی پر ز خنده دلی پر امید

فعل «بود» (در مصراع نخست) و فعل داشت (در مصراع دوم): حذف به قرینه معنوی

۳۲) چو پیش پدر شد سیاوش پاک نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک

حذف افعال مصراع دوم به قرینه معنایی (معنوی)

۳۳) فرود آمد از اسپ کاووس شاه پیاده سپهبد پیاده سپاه

حذف فعل جمله دوم و سوم (مصراع دوم) به قرینه معنایی

۳۴) آن به که مرا نیز معاف کنید. فعل «است» بعد از «آن به» به قرینه معنوی حذف شده است

۳۵) که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین گرده خوردن اولیتر. حذف فعل «باشد» به قرینه معنوی

۳۶) «عیالم با این ترتیب موافقت کرد. و بنا شد روز دوم عید نوروز دسته اول و روز سوم دسته دوم بیایند». حذف فعل به

قرینه لفظی (بیایند و بخورند)

۳۷) خاک به سرم، به قرینه معنوی حذف شده است

۳۸) والله چه عرض کنم والله: سوگند به خدا می خوردم، حذف فعل به قرینه معنوی

۳۹) اصرار می کردم که محض خاطر من هم شده فقط یک لقمه میل بفرمایید. شده: شده است، حذف به قرینه معنوی

۴۰ تصدیق بفرمایید که اگر تقصیری هست با شماست نه با من.

با شماست: (تقصیر: نهاد) حذف به قرینه لفظی/نه با من: (با من نیست) حذف به قرینه لفظی

۴۱ مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم / به هر حالت تبسم کن، تبسم کن حذف به قرینه لفظی

۴۲ دلم می‌خواهد بر بالهای باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده. ماضی نقلی (حذف «است» به قرینه معنوی)

۴۳ چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن حذف فعل [مانده است] در جمله دوم: به قرینه

لفظی

۴۴ الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

فعل [باشد] از آخر مصراع دوم به قرینه معنوی حذف شده است

محمد بنی نعمة
بنی نعمة